

راه‌های دستیابی به معرفت حقیقی از دیدگاه شیخ محمود شبستری

مجید نوری*

چکیده

شیخ محمود شبستری، عارف شاعر و اندیش‌مند بزرگ سده هفتم هجری در آثار خویش، راه‌های دستیابی به معرفت یقینی را عقل و نقل و ذوق (کشف و اشراق) می‌داند. وی می‌کوشد منقولات دینی را با استدلال‌های اهل فلسفه و با ذوقیات اندیش‌مندان اشراقی درهم آمیزد و رسالت یک فیلسوف مسلمان و عارف و اندیش‌مند اشراقی را ایفا کند. شبستری هم‌چون غزالی معتقد است، ورای عقل نظری، انسان را طوری و طریقی دیگر هست که به آن طور، اسراری را که از عقل پنهان و محجوب است، می‌شناسد.

او هم‌چون همه شاعران عارف ایرانی مخالفت صریح خود را با فلسفه و عقل یونانی ابراز می‌دارد، اما خرد ستیز و فلسفه‌گریز نیست. از این رو در عین آن‌که در مقام معرفت تمایل به اشراق دارد، در مقام علم، به حکمت و استدلال گرایش نشان می‌دهد. خرد مورد ستایش شیخ، خرد دینی است، همان خرد و اندیشه‌ای که به قول او مبحث انبیاست و هزاروند آیه از آیات قرآن اختصاص بدان دارد. شیخ در عین حال، در طریق معرفت حق به داشتن پیر و انسانی کامل که واسطه هدایت حق باشد، معتقد است. از نظر او شاه‌راه معرفت حق «تفکر» و سیر دوسویه (قوس صعودی و نزولی) است که در این سیر دیالکتیک و حرکت از کثرت به وحدت، از وحدت به کثرت، از بسیار به یک، از یک به بسیار، از نمود به بود، از بود به نمود، از قطره به دریا، از دریا به قطره، جان آدمی صفا می‌یابد و نقوش اغیار از لوح دل او محو می‌گردد و انسان کامل، به شناسایی حقیقی می‌رسد.

کلید واژه

شبستری - معرفت حقیقی - عقل - نقل - تفکر - ذوق و اشراق.

* دانش‌جوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران.

مقدمه

«در تاریخ اندیشه اسلامی جست‌وجو برای دستیابی به معرفت حقیقی به چهار طریق و تحت چهار عنوان صورت گرفته است: فلسفه - کلام - حکمت اشراق - تصوّف و عرفان.

- آن گروه از پژوهش‌گران که عقل و استدلال و بحث و نظر را برای درک حقایق و نیل به معرفت یقینی کافی دانسته‌اند، اگر پیش از استدلال، مبادی خاص را از دین و مذهبی پذیرفته و درصدد اثبات آن از طریق اقامه دلیل برآیند، به آن‌ها متکلم گویند.

- آن گروه که پیش از استدلال و اقامه برهان امری را مسلم ندانسته، بلکه در صدد آنند که از نتایج منطقی استدلال، به معرفت دست یابند، فیلسوف و حکیم نامیده می‌شوند.

- آن گروه که اضافه بر استدلال و بحث عقلی، حصول معرفت حقیقی را منوط به تزکیه نفس و تصفیه باطن می‌دانند، حکیم اشراقی نامیده می‌شوند.

- و آن گروه که تزکیه و تصفیه نفس را براساس تعالیم دین برای نیل به معارف حقیقی کافی می‌دانند، صوفی نامیده می‌شوند.»^۱

شیخ محمود شبستری از جمله عارفان و شاعران بزرگ سده هشتم هجری است که در آثار خویش راه‌ها و شیوه‌هایی گوناگون جهت نیل به معرفت حقیقی و یقینی معرفی می‌کند. از آن‌جا که مصنّفات این عارف و اندیش‌مند شبستر، نمایان‌گر عمق اندیشه‌های عرفانی و دینی اوست، بطوری که می‌توان گفت منظومه گلشن راز شیخ از نظر آوازه و شهرت، مرزهای داخلی را درنوردیده، شهرت جهانی یافته است، نگارنده برآن شد تا راه‌های نیل به معرفت حقیقی را از دیدگاه این شیخ عارف از درون آثار او بکاود و به محضر خوانندگان عزیز این نوشتار عرضه بدارد.

شبستری و راه‌های وصول به معرفت حقیقی (معرفت الله)

«نزد اهل تحقیق مقرر است که اول چیزی که بر بنده مکلف واجب است، معرفت الله است که اصل جمیع معارف یقینی و عقاید دینی است و وجوب تمامت واجبات شرعی، متفرع براین اصل می‌گردد. طرق معرفت اگرچه از روی جزویت لاینحصر است که «الطرق الی الله بعدد أنفاس الخلائق» فاما از روی کلیت، منحصر بر دو قسم است: استدلالی و کشفی.

«استدلال» طلب دلیل است از مصنوع به صانع و «کشف» رفع حجاب مصنوع است از جمال صانع:

معرفت اصل شناسایی بود چشم دل را نور بینایی بود
در طریق معرفت نایی درست تا که خود را بازشناسی نخست^۲

از دیدگاه شیخ، راه‌های وصول به معرفت حقیقی (یقینی)، عبارت است از: عقل، نقل، کشف و ذوق. وی در مقدمه رساله حق الیقین می‌گوید: «بر اهل بصیرت پوشیده نیست که مبدأ جمله مشکلات و معضلات نظری، و ماده اختلاف موحد و متکلم و حکیم، منحصر است در این اباحت که از فضل باری تعالی در این کتاب به حد یقین رسیده، بر وفق نقل و عقل و ذوق و به تصدیق هر حقیقتی از حقایق و اثبات هر دعوی از دعاوی دو گواه عدل عقلی و نقلی، اعنی برهان واضح و قرآن ناطق، قایل گشته، سبیل مطالعه کننده بعد از تحصیل علوم عقلی و نقلی، استعداد این نوع علم است از ذوقیات و دیگر شرط، تجرید باطن است از امور عادی و خلاص از ربه‌تقلید و ترک شکوک.»^۳

این عارف حکیم در بیان آرا و اندیشه‌های خویش به هر سه طریق نظر دارد و تمام تلاش وی آن است که استدلالات و براهین اهل فلسفه را از یک سو با منقولات اصحاب شریعت و از سوی دیگر با ذوقیات و حقایق و کشفیات اندیش‌مندان اشراقی و عارفان درهم آمیزد و در نتیجه معجونی به عنوان «علم دقایق» ارائه دهد:

بین معقول و منقول و حقایق مصفا کرده در علم دقایق^۴

شیخ محمود شبستری در دومین مثنوی خود؛ یعنی، سعادت‌نامه نیز از نقل و عقل و حقایق و کلام نام می‌برد و دفتر شعر خویش را پالوده‌ای از این معارف، معرفی می‌کند؛ یعنی، از نظر اول نقل، راجع به عقاید شرعیه؛ عقل، راجع به مسایل حکمیه؛ حقایق و ذوقیات راجع به مصطلحات صوفیه و کلام نیز به نوعی راجع به معقولات است. در منظومه فوق می‌گوید:

نقل و عقل و حقایق است و کلام مذهب و شبهه و جواب تمام
دارد او هشت باب همچو بهشت از زر و نقره معانی خشت
کشف و برهان و آیت قرآن جمله منظوم کس نداد نشان^۵

و در جای دیگر همین مثنوی می‌گوید:

لیک شرط است کاندترین ابیات ننگرد جز که اهل فکر و ثبات
اصطلاح چهار قوم بدان پس در او بنگر از سر ایقان^۶

که منظور از چهار قوم پیروان معقول، ارباب منقول، عرفا و متکلمان است که مستند آن‌ها عقل، نقل، حقایق و ذوقیات و کلام است.

بنابراین می‌توان گفت شبستری نیز مانند دیگر فیلسوفان مسلمان تلاش می‌کند میان دین و فلسفه آشتی برقرار کند و عقاید دینی را با دلایل عقلی تطبیق دهد و یا به عبارتی معقول و منقول را به هم نزدیک گرداند، اما چون عارف است، علاوه بر عقل و نقل، به ذوق و کشف و شهود و فتوحات که مستند عرفاست، تمسک می‌جوید.

سراینده گلشن راز از جمله عارفانی است که نه تنها با استدلال درست مخالف نیست، بلکه برهان یقینی را که دور از شبهه و ظن باشد، یکی از دو راه رسیدن به ایمان یقینی می‌داند. او معتقد است به سبب جذبۀ معنوی یا برهان یقینی و استدلال، نور الاهی بردل عارف سالک تابان گردد و سالک راه حق آن‌چه را که موعود انبیا و اولیاست، با نور عیان یا دلیل مشاهده می‌نماید و پرده شک و شبهه از پیش روی وی بر می‌خیزد و به معرفت و ایمان یقینی دست می‌یابد.

وگر نوری رسد از عالم جان ز فیض جذبۀ یا از عکس برهان
دلش با نور حق هم‌راز گردد وزان راهی که آمد باز گردد
ز جذبۀ یا ز برهان یقینی رهی یابد به ایمان یقینی^۷

این شیخ عارف بشدت با نقل بی‌عقل، مخالف است. در سعادت‌نامه که اثری کلامی - عرفانی است، بارها برائت و بی‌زاری خود را از فرقه‌هایی که در دست‌یابی به معرفت دینی، عقل را معزول کرده، صرفاً مستند آن‌ها نقل و اخبار و سنت است، ابراز می‌دارد و تازیانه‌های نقد خویش را بر سر فرقه‌های اهل ظاهر از قبیل مشبهه، حشویه، کرامیه، مُرجئه و حنابله فرو می‌کوبد و ارزش و درجه کسانی را که در فهم امور دین صرفاً استنادشان به نقل و خبر است و عقل را معزول می‌دارند و از تعقل و تدبیر دورند، فروتر از خر می‌داند و می‌گوید:

هیچ کس عقل را کند معزول؟ چیست این ترهات نامعقول...
مثبت نقل باز نقل بود؟ دور باشد، محال عقل بود
گرنبودی قیاس و فهم و عبر خر به از آدمیستی، ای خر^۸

شبستری هم‌چون فلاسفه بزرگ اسلامی از خرد دینی دفاع نموده و نقل بی‌عقل را جز گمان و پندار محض نمی‌داند و اشارت می‌کند که فقط پانصد آیه از آیات قرآن درباره احکام دینی و دستورهای شرعی و عبادات و معاملات و جز آن است؛ در حالی که بخش اعظم این کتاب آسمانی، انسان‌ها را به خرد و فهم و تعقل و عبرت در آیات الاهی



دعوت می‌کند. از نظر او رسالت انبیای الهی نیز چیزی جز اندیشه و تفکر و گفت و شنود، نبوده است:

نقل بی عقل جز گمان نبود خرچه داند که زعفران چه بود؟
پانصد آیت ز جمله قرآن شد در احکام نازل از ادیان
باقی از وی که هست اند و هزار جمله در عبرت آمد و افکار
مبحث انبیا تفکر بود و ندرین کرده‌اند گفت و شنود^۹

حتی شیخ اندیش‌مند بر این باور است که آن دسته از منقولات دینی که در آن‌ها شک و شبهه وجود دارد، باید از صافی عقل عبور کرده و با براهین و دلایل عقلی به اثبات یا رد آن‌ها پرداخت و فراتر از آن، در تأویل و تفسیر آیات قرآن نیز باید از عقل و برهان قاطع مدد جست:

نقل‌هایی که موهم است به دین از براهین عقل گشت یقین
زانکه تأویل آیت قرآن کرد باید به قاطع برهان^{۱۰}

«عارف و دانش‌مند بزرگ قصبه کوچک منعقد و اندیش‌مند پرور شبستر، همانند خلف خود میرزا علی اکبر شبستری، بجدّ یک منتقد اجتماعی است. وی مطالبی در عالم اسلام مطرح می‌کند و آشکارا به ردّ و اثبات آن‌ها می‌پردازد که چنین لابالی در میان شیوخ مذاهب متصوفه و حتی اهل عرفان و طریقت معرفت، کمتر دیده شده است.»^{۱۱}

آن‌چه مورد تأیید و باور عمیق شیخ است و در نیل به معرفت حقیقی بدان اصرار می‌ورزد، هم‌راهی عقل و نقل و کشف و ذوق دل است. بنظر او شاه‌راه عقل و نقل، هر کدام به تنهایی، در رسیدن به حقایق ایمانی و شناخت یقینی، ناقص و ناتمام است و از طرف دیگر آن سوی عقول، اطواری وجود دارد که از دسترس عقل خارج است و صرفاً با کشف و شهود و ذوق دل می‌توان بدان دست یافت:

چشم عقل از حقایق ایمان هست چون چشم اکمه از الوان
خرد از نور نقل دیده‌ور است کو چو چشم، آن دگر شعاع خور است
عقل با نقل چیست، غایت نور زین دو آمد مراد از آیت نور
نقل چون مادر است و عقل پدر دین حق زان میان فتاده بدر
خود به نزد کسی که بیدار است ماورای عقول اطوار است^{۱۲}

سراینده منظومه سعادت‌نامه در این ابیات، به تأسی از امام محمد غزالی، از تعبیر «طور ماورای عقل» به عنوان یکی از راه‌های دستیابی به معرفت یقینی سخن می‌گوید.^{۱۳}

«شاید غزالی در عالم اسلام، نخستین کسی باشد که علم ذوقی و کشفی را وارد مراتب شناخت‌شناسی کرده باشد و ناخواسته پایه‌گذار نوعی حکمت مبتنی بر عرفان و کشف و شهود عرفانی است.»^{۱۴}

اصطلاح طور ماورای عقل را، شیخ شبستری در منظومه عرفانی گلشن راز نیز از راه‌های حصول معرفت حقیقی قلم‌داد می‌کند؛ یعنی، معتقد است «ورای عقل نظری که جهت استعمال مجهول، ترتیب مقدمات و اشکال می‌نماید، انسان را طوری و طریقی دیگر هست که به آن طور، انسان اسراری را که از عقل پنهان و محجوب است، بشناسد و به عین بصیرت ببیند و آن طور بحکم «فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرک بعبادة ربه أحداً» طریق تصفیه و سلوک و ریاضت و مجاهده و تفریغ دل از غیر حق و کمال تبطل و دوام توجه است که راه جمیع انبیا و اولیاست - علیهم السلام - و این طریق عشق و محبت است که جز در طینت انسانی این معنی نیست.»

ورای عقل طوری دارد انسان که بشناسد بدان اسرار پنهان
بسان آتش اندر سنگ و آهن نهاده است ایزد اندر جان و در تن^{۱۵}

یعنی، خداوند سبحان همان گونه که در دل سنگ و آهن آتش نهاده است و تا این دو بهم نخورند آتش ایجاد نمی‌شود، در جان و تن آدمی هم طوری به نام عشق و محبت نهاده است و تا زمانی که جان و تن آدمی برهم زده نشود، آن آتش عشق ظهور نمی‌یابد و خفایای اسرار بر او روشن نمی‌گردد و راه برهم زدن جان و تن آن است که آدمی دایم در حال ریاضت و خلاف آمد عادت و کسر نفس مشغول باشد تا از میانه آتش عشق اشتعال نموده و خس و خاشاک اغیار را بسوزاند و نقش غیریت محو گرداند؛ یعنی، اسرار پنهان که به عقل مدرک نمی‌شود، از مجموع تن و جان آدمی به طریق تصفیه دل پیدا و ظاهر گردد.

با وجود این شبستری در دست‌یابی به معرفت یقینی به نوعی خاص از تفکر نیز باور دارد. وی در منظومه گلشن راز از چنین تفکری به عنوان «فکرنو» یاد می‌کند؛ تفکری که مبتنی بر تأییدات و عنایت و امداد الهی باشد، زیرا بدون هدایت الهی ره بر سادات آن حضرت نمی‌توان یافت. تفکر مورد پذیرش او تفکری است تا حدودی شبیه به تفکر اشراقی که برای کشف حقیقت تنها متکی به براهین عقلی و استدلالات فلاسفه نیست، بلکه در کنار آن باید تزکیه و تصفیه باطن وجود داشته باشد. اما تفکر مورد قبول شیخ دارای ویژگی‌هایی خاص است که آن را از تفکر اشراقی نیز متمایز می‌کند. در این تفکر ابتدا به تجرید و تصفیه ذهن از شبهات و شکوک توصیه می‌شود تا در پی آن دل

انسان از نور معرفت حق قابلیت پیدا کند و مظهر شأن الاهی گردد و بارقه‌های فیض الاهی بر آن تابیدن گیرد و به او جهت بخشد.

بود فکر نکور شرط تجرید پس آن‌گه لمعه‌ای از برق تأیید
هر آن کس را که ایزد راه ننمود ز استعمال منطق هیچ نگشود^{۱۶}

آن‌چه از منظومه سعادت‌نامه برمی‌آید این است که شیخ شبستری در طریق معرفت حق، به داشتن پیر و انسانی کامل که واسطه هدایت حق باشد نیز اعتقاد عمیق داشته است؛ زیرا وجود بابایان و پیران صوفی در آن ایام و از مدت‌ها پیش، شور و هیجانی فوق‌العاده در تبریز بوجود آورده بود و شمس تبریز هم ظاهراً از همین پیران و بابایان شهر بوده است. شیخ از پنج تن از این بزرگان و مشایخ در همین منظومه به نیکی و بزرگواری یاد نموده و از زبان آنان حکایات و سخنانی شیرین و آموزنده نقل می‌کند.^{۱۷} پیر و استاد خود شیخ محمود نیز شیخ «امین‌الدین» نامی بوده است که از وی با احترام و بزرگی یاد می‌کند. حتی زمانی که عارف و عالم شستر، در سخنان شیخ اکبر، محیی‌الدین بن عربی در فتوحات و فصوص‌الحکم، نوعی تقلل و آشوب می‌بیند، دست به دامان شیخ و پیر کامل خود، امین‌الدین که از آگاهان افکار ابن عربی و شاید از مدرسان کتاب‌های او بوده است، زده و جواب‌های این پیر فرزانه او را تسکین بخشیده و عطش درونی وی را فرونشانده است.

سخن شیخ محیی ملت و دین چون نکرد این دل مرا تسکین
راستی دیدم آن سخن همه خوب لپک می‌داشت نوعی از آشوب...
شیخ و استاد من امین‌الدین دادی الحق جواب‌های چنین
من ندیدم دگر چنان استاد کافرین بر روان پاکش باد^{۱۸}

این نکته نیز قابل ذکر است که شیخ محمود صرفاً با عقلی که ملازم منطق یونانی و ضد دینی باشد و با آن نتوان ره به آستان جانان برد نه آن عقلی که دینی و از لحاظ عرفانی مورد ستایش است، چنان‌که تصریح می‌کند:

به قیاسات عقل یونانی نرسد کس به ذوق ایمانی
عقل خود کیست تا به منطق و رای ره برد تا جناب پاک خدای^{۱۹}

نگاه نقادانه عارف و حکیم شبستر به فلسفه و روش فلاسفه یونان از قبیل سقرط، افلاطون و ارسطو و پیروان آنان در جهان اسلام مانند فارابی و ابن سینا، از روی ناآشنایی و ناآگاهی با این نوع فلسفه نیست:

فلسفه چیست نزد اهل ملل کفر و خودرایی و ضلال و حیل
هستم از علم این گروه آگاه جمله دانسته‌ام بحمدالله^{۲۰}

اما با وجود بدبینی شیخ به فلسفه و عقل یونانی و ترجیح دادن صفا و قلب سلیم بر زیرکی و رای سقیم^{۲۱}، نسبت به هیچ گروه و طایفه‌ای تعصب نمی‌ورزد و سخن حق را در هر لباسی که باشد به جان و دل می‌خرد:

نتوان کرد هیچ باطل را راست قایلش گر ابوعلی سیناست
باز حق کی شود بدان باطل که ارسطو بدان بود قایل
حق است ارچه بوعلی گوید باطل است باطل از ولی گوید^{۲۲}

مقصد نهایی اندیشه شبستری رسیدن بر شناسایی حقیقی و چگونگی وصال به حضرت حق است. از نظر او انسان کامل برای رسیدن به معرفت ذات هستی، باید حرکت دوسویه (سیر صعودی و نزولی) داشته باشد. مرحله اول این حرکت، سیر از پایین به بالا (قوس صعودی) است؛ یعنی، حرکت از ظاهر به باطن، از صورت به معنی، از خود به سوی خدا، از مرتبه انسانی تا مرتبه احدیت، از کثرت به وحدت، سیر قطره به سوی دریا، سیر الی الله. در این حرکت است که آدمی از حجاب تعینات و تشخصات وجودی خویش و حجاب و تعینات دیگر موجودات رها می‌شود و خود را به آستان جانان می‌رساند. او به سبب مجاهده و مراقبه و ریاضت با مدد و هدایت انسان کامل و مکمل که او نیز از منبع مقام حقیقت محمدی (ص) فیض می‌گیرد، از حجاب‌های تیره و تاریک عالم طبع و حس می‌گذرد و به عالم مثال و سپس به عالم ارواح می‌پیوندد و در این عالم به ساکنان حرم ستر عفاف ملکوت، باده مستانه می‌زند و آن‌گاه یک‌باره همه هستی موهوم خویش را به قربان‌گاه دوست برده، از نیستی و هستی می‌رهد و خود را در بهشت ذات وحدت وجود مطلق، محو و فانی می‌یابد و حتی محو شدن خویش را هم نمی‌بیند و به مقام «فناء فی الله» بار می‌یابد و به بینش حقیقت می‌رسد. مرحله دوم این حرکت، از بالا به پایین (قوس نزولی) است؛ یعنی، جان آدمی در حالی که حقایق را چنان‌که هست نظاره می‌کند، دوباره به سوی عالم محسوس و حوزه تعینات و عوارض و نمودها جهت تکمیل ناقصان به مقتضای حکمت الهی، بر می‌گردد؛ یعنی، به «سیر بالله» رجوع می‌نماید و «بر سالک واصل عارف، ظاهر شود که یک حقیقت بوده که به صور کثرات اشیا تجلی و ظهور نموده و در هر تعینی از تعینات به صفت خاص ظاهر گشته و نمودن کثرات، از مقتضیات کثرت صفات است و از تکثر صفات، تکثری در ذات واحد لازم نمی‌آید.»^{۲۳} در این مقام که مقام بقای بعد از فنا (بقاء بالله) و یا صحو بعد از محو و یا فرق بعد از جمع است، عارف واصل، خلق را خلق می‌بیند و حق را حق؛ نه نظر به خلق او را از حق باز می‌دارد و نه نظر به حق او را از خلق. تمام جهان را امری اعتباری می‌یابد که حقیقت بیرونی و واقعی ندارد و سریان وجود واحد مطلق را در کثرات کونی،

هم‌چون سربان واحد در اعداد می‌بیند و نهایت کمال معرفت، جز این مرتبه نیست.

شیخ و عالم شبستر از این سیر دو طرفه، با ایجازی زیبا چنین تعبیر می‌کند.

چو قاف قدرتش دم بر قلم زد	هزاران نقش بر لوح عدم زد
از آن دم گشت پیدا هر دو عالم	وز آن دم شد هویدا جان آدم
در آدم شد پدید این عقل و تمییز	که تا دانست از آن اصل همه چیز
چو خود را دید یک شخص معین	تفکّر کرد تا خود چیستم من
ز جزوی سوی کلی یک سفر کرد	وز آن جا باز بر عالم گذر کرد
جهان را دید امر اعتباری	چو واحد گشته در اعداد ساری ^{۲۴}

لاهیجی، شارح فاضل و برجسته گلشن راز، درباره این قوس صعودی و نزولی و سیر دوسویه می‌گوید: «چون آدم که انسان کامل است، به سیر رجوعی به مقام احدیت که مبدأ است، وصول یافت و به سیر نزولی باز از مبدأ احدیت، به عالم تنزل نمود و کثرات موجودات را قائم به حق یافت، در شهودش غیر نماند و هرچه دید همه را حق دید و غیری در میان نه.»^{۲۵}

آری از نظر شبستری در این سیر دیالکتیک «که از لحاظ صورت منطقی، با شیوه فلسفی افلاطون و سلوک اشراقی پلوتینوس (افلوپین) مقایسه شدنی است»^{۲۶} حرکت از جزوی سوی کلی، از بسیار به یک، از سایه به اصل و دوباره از کلی به سوی جزوی، از یک به بسیار و از اصل به سایه و طی کردن مراتب قوس صعودی و نزولی است که جان آدمی صفا و سیقل می‌یابد و به شناخت ذات هستی رو می‌کند. تعریفی که شبستری از «تفکّر» نیز ارائه می‌دهد، حامل همین مفاهیمی است که مذکور افتاد. از نظر او تفکّر که وسیله معرفت است، آن است که سالک راه حقیقت، تعین خود و جمیع تعینات را در بحر وحدت حق مستغرق یابد و بعد از فنای فی الله و رجوع به عدم اصلی، متحقق به بقای بالله شود و اشیا را در غیب یا شهادت، مظهر یک حقیقت بیند و شناسد که هر جا به نوعی و طوری ظهور کرده و این مرتبه، نهایت شهود کاملان است.

«مرا گفتی بگو چبُود تفکّر	کزین معنی بماندم در تحیّر
تفکّر رفتن از باطل سوی حق	به جزو اندر بدیدن کل مطلق» ^{۲۷}

حال باید دید که مقصود از جزو و کلّ مطلق چیست و این سیر دوسویه به چه منظوری است؟ لاهیجی در این باره می‌نویسد: «چون وجود واحد مطلق، در مراتب تنزّلات تجلّی فرمود و متعین به تعین شد، مقید گشت؛ آن مقید را «جزوی» و مطلق را «کلی» نام نهاده‌اند و مطلق، شامل مقیدات و کلی، شامل جزویات است و مقید جزوی،

از جهت تقییدی که دارد، محبوب از کلی است و نسبت اشیاء موجوده متعینه با وجود مطلق، که حق عبارت از اوست، نسبت جزویات است با کلی.^{۲۸}

کوتاه سخن آن که تفکر حقیقی از نظر شبستری عبارت از حرکتی است که جان انسان برای رسیدن به مقام بینش حقیقت و شناختن ذات هستی انجام می‌دهد. عارف شبستر نخست امکان بازگشت به مبدأ و چگونگی «سیر رجوعی» را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که در این سفر معنوی باید از یک سو به شیوه‌ای معین اندیشید (سلوک نظری) و از طرفی دیگر منازل و مراحل خاص را طی کرد و به تصفیه باطنی معین اندیشید (سلوک نظری) و از طرفی دیگر منازل و مراحل خاص را طی کرد و به تصفیه باطن پرداخت (سلوک عملی). «تعبیر او درباره تفکر؛ یعنی «رفتن از باطل سوی حق» و دیدن «کل مطلق» در وجود «جزو»، در واقع اساس بینش صوفیه است و تفاوت میان علم صوفی را که کشفی است با علم فیلسوف که استدلالی است، بیان می‌کند.^{۲۹}

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث گذشته روشن شد که شیخ محمود شبستری در آثار خویش، راه‌های دستیابی به معرفت حقیقی را استفاده از عقل و نقل و کشف و ذوقیات ایمانی، می‌داند. از نظر او معقولات و منقولات هیچ کدام به تنهایی نمی‌تواند راه وصول به شناخت حقیقی را برای انسان هموار سازد. بنابراین در کنار این دو باید از ذوق و کشف و فتوحات نیز کمک گرفت تا به معرفت یقینی رسید. شیخ در عین آن که در مقام معرفت تمایل به اندیشندگان اشراقی دارد، در مقام علم طرفدار حکمت اهل استدلال است و تعالیم او در عرفان هم جنبه باطنی و سری دارد و هم جنبه ظاهر و علنی. از نظر او معرفت حق ورای طور استدلال است و نمی‌توان آن چه را که محیط و وجودش قاهر و غالب است از راه آن چه محاط و وجودش سایه‌وش است، اثبات نمود و با نور شمع در بیابان به جست‌وجوی خورشید تابان پرداخت.^{۳۰}

شبستری راه شناسایی حقیقی و راه وصال به آستان حضرت حق را در یک سیر دیالکتیک؛ یعنی، حرکت از جزوی سوی کلی و از کلی سوی جزوی می‌داند که در نتیجه این حرکت، جان انسان کامل صفا می‌یابد و انوار حق در باطن و ظاهر او تابیدن می‌گیرد و به قوت آن نور و جذبه الهی، به معرفت حق نایل شده و دریابنده حقایق امور می‌گردد که مرتبه «حق‌الیقین» است و دلی که به نور معرفت حق منور گشته باشد، ز هر چیزی که مشاهده می‌نماید، اول خدا را می‌بیند.

«دلی کز معرفت نور و صفا دید ز هر چیزی که دید اول خدا دید»^{۳۱}

پی‌نوشت‌ها

۱. تدین، ۱۳۷۱، ۸۷۵.
۲. لاهیجی، شرح گلشن راز، ۱۳۸۷، ۴۴.
۳. شبستری، مجموعه آثار، ۱۳۶۵، ۲۸۶.
۴. گلشن راز، بیت ۱۰۰۱.
۵. شبستری، مجموعه آثار، منظومه سعادت‌نامه، ابیات ۵۵-۵۳.
۶. همان، ابیات ۸۴-۸۳.
۷. گلشن راز، ابیات ۳۲۸-۳۲۶.
۸. سعادت‌نامه، ابیات ۵۲۳-۵۱۹.
۹. همان، ابیات ۵۳۷-۵۳۴.
۱۰. همان، ابیات ۵۴۳-۵۴۲.
۱۱. ثروتیان، ۱۳۸۶، ۱۴.
۱۲. سعادت‌نامه، ابیات ۶۲۹-۶۸۸.
۱۳. جهت اطلاع پیش‌تر درباره تعبیر «طُور ماورای عقل» ر.ک: ۱- غزالی، المنقذ من الضلال، ص ۳۵ به بعد، ۲- زرین کوب، با کاروان اندیشه، ص ۱۴۹ به بعد.
۱۴. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۵، ۵۲۵.
۱۵. لاهیجی، ۳۰۹.
۱۶. گلشن راز، ابیات ۸۶-۸۵.
۱۷. از جمله، ر.ک: سعادت‌نامه، به ترتیب ابیات: ۳۴۴، ۳۵۰، ۳۶۷، ۵۰۴، ۵۹۹، ۹۲۵، ۹۷۱، ۱۰۱۷. جهت آشنایی پیش‌تر درباره نام و آوازه و اقوال این بزرگان، ر.ک: کربلایی تبریزی، روضات الجنان و جنات الجنان، ۱۳۸۳.
۱۸. همان، ابیات ۳۵۱-۳۴۴.
۱۹. همان، ابیات ۶۸۱-۶۸۰.
۲۰. همان، ابیات ۶۶۲-۶۶۱.
۲۱. سعادت‌نامه:
۲۲. «بلهی با صفا و قلب سلیم بهتر از زیرکی و رای سقیم» بیت ۶۸۴. همان، ابیات ۷۱۳-۷۱۱.
۲۳. لاهیجی، ۱۲.
۲۴. گلشن راز، ابیا ۹-۴.
۲۵. لاهیجی، ۱۳.
۲۶. موحد، مقدمه مجموعه آثار شبستری، ۱۹.
۲۷. گلشن راز، ابیات ۷۲-۷۱.
۲۸. لاهیجی، ۱۱-۱۰.
۲۹. زرین کوب، ۱۳۶۹، ۳۱۴.
۳۰. گلشن راز:
۳۱. «زهی نادان که او خورشید تابان به نور شمع جوید در بیابان» بیت ۹۴. همان، بیت ۸۴.

کتاب‌نامه

۱. تدین، مهدی، «عرفان و تصوف»، مجله دانش‌کده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۴، سال بیست و پنجم، زمستان ۱۳۷۱.
۲. شرح ساده گلشن راز شیخ محمود شبستری، ثروتیان، بهروز. نشر بین‌الملل، چاپ دوم: ۱۳۸۶.
۳. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۱۵، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول: ۱۳۸۷.
۴. با کاروان اندیشه، زرین کوب، عبدالحسین. امیرکبیر، چاپ دوم: ۱۳۶۹.
۵. جست‌وجو در تصوف ایران، زرین کوب، عبدالحسین، امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۶۹.
۶. رساله حق‌الیقین، ذیل مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، شبستری، شیخ محمود. به اهتمام صمد موحد، طهوری، چاپ اول: ۱۳۶۵.
۷. سعادت‌نامه، ذیل مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، شبستری، شیخ محمود، به اهتمام صمد موحد، طهوری، چاپ اول: ۱۳۶۵.
۸. گلشن‌راز، ذیل مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، شبستری، شیخ محمود، به اهتمام صمد موحد، طهوری، چاپ اول: ۱۳۶۵.
۹. المنقذ من الضلال، غزالی، امام محمد. فرید جبر، بیروت (لبنان)، الطبعة الثانية: ۱۹۶۹ م.
۱۰. روضات الجنان و جنات الجنان، کریلایی تبریزی، حافظ حسین. مقدمه، تصحیح و تعلیقات جعفر سلطان القرایی، ۲ جلد، انتشارات ستوده، تبریز، چاپ اول: ۱۳۸۳.
۱۱. مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، لاهیجی، شمس‌الدین محمد. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، انتشارات زوار، چاپ هفتم: ۱۳۸۷.